انجنیر سید مختار دریا

۰۲ نومبر ۲۰۲۱

پارهٔ جگر در جهنم فقر

انگیزهٔ این سروده خبری بود که در یکی از ولایات افغانستان پدری دختر هفت ساله اش را به مبلغ پنجاه هزار افغانی فروخته. این حوادث دردناک که نمایانگر جبر و استبداد استعمار گران به واسطهٔ ایادی مزدور شان دور از احساس انسانی و انساندوستی شان می باشد. این جنایتکارانی که نام از انسانیت و اسلام می برند اما در عمل کوچکترین حرمتی به حقوق انسانی مردم ما نداشته و بر اساس فرمان"آی اس آی" و عناصر خود فروخته این مصیبت را بر مردم بیدفاع ما ناجوانمردانه آورده اند که ما هر روز شاهد جنایات روز افزون آنها هستیم. به امید یکپارچگی مردم ما و محو تعصبات ویرانکن در این سرزمین بلا کشیده. با درود و حرمت.

پارۀ جگر در جهنم فقر

من پارۀ جگر سر بازار برده ام
تا با فروش آن
چندی به نان خشک و کفی آب سر کنم
ای کاش این ترنم بدبختی مرا
یک گوش بشنود
من پارۀ جگر سر بازار برده ام
چون ساز غم به نغمۀ جانکاه پر زدرد
از حنجری فغان به گلو گیر کرده اش
بر می‌جهد که تا به نوای حزین خود
در کوچه های شهر فریاد گر شود
های مردم!
من پارۀ جگرم سربازان برده ام
یک لحظه بشنوید
لحن ترانۀ دل مرگ آرزوی من
آه این یک ترانه نیست
صوت شکست قامت شاخ غرور من
درزیرپتک فقر دراین خاکدان بود
ای گوشها! کجا شده درک شنود تان؟
شاید یکی شنیده و یک باره سر رسد
تا با خرید پاره جگرم فرصتی دهد
یک فرصتی فقط، یک فرصت حیات
برچهار طفل دیگر زار و مریض من
من سایه های زشت هیولای مرگ را
هر دم بر وی بام ودر خانه شاهدم
ایکاش زود تر برسد تا رهاندم
زاین تنگنای خاکی پر رنج این مغاک
تادیگر این ترانۀ پر درد ورنج را
در لابه لای بستر خاکی نهان کنم
دیگر نخوانم این غزل خونچکان غم
این تک ترانه ای ز دل رنجدیده ام
من پارۀ جگر سر بازار برده ام

در کوچه های شهر بلند است این صدا
شاید که آن غنوده به خواب گران دمی
در خواب زاین نو ای دلم باخبر شود
اندر صباح چون زخمار گران شب
بیدار و جام خون دل ما به لب برد
پرسد که آن ترانه سرای سرک کی بود؟
حالا چه شد؟
آنکس که خوانده بود
من پارۀ جگر سر بازار برده ام
از دور های دور جوابی به او رسید
دیگر فروخت رفت
آنکو که پارۀ جگر سربازار برده بود

مختار دریا ۲۹ اکتوبر ۲۰۲۱ کانادا